

اخلاق اسلامی

مبانی، مفاهیم و سبک زندگی اسلامی

محمود طاهری

سرشناسه : طاهری، محمود، ۱۳۴۳
عنوان و نام پدیدآور :
مشخصات نشر : تهران، آوا، ۱۴۰۲
مشخصات ظاهری : ۱۴۶ ص
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۳۴۶-۷۹۴-۱
وضعیت فهرست نویسی :
موضوع :
موضوع :
شناسه افزوده :
رده‌بندی کنگره :
رده‌بندی دیویی :
شماره کتابشناسی ملی :

اخلاق اسلامی، مبانی، مفاهیم

و سبک زندگی اسلامی

انتشارات کتاب آوا

مؤلف: محمود طاهری
ناشر: کتاب آوا
نوبت چاپ: اول ۱۴۰۲
شمارگان: ۲۰۰ نسخه
قیمت: ۲۰۰,۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۴۶-۷۹۴-۱

نشانی دفتر مرکزی: تهران، خیابان انقلاب، خ ۱۲ فروردین، بن‌بست حقیقت، پلاک ۴، طبقه دوم
شماره‌تماس: ۶۶۴۶۷۱۵۰
نشانی مرکز پخش: تهران – خیابان انقلاب – خیابان فخررازی – تقاطع ژاندارمری پلاک ۷۱/۱
شماره‌های تماس: ۶۶۹۷۴۶۴۵ –۶۶۹۷۴۱۳۰ –۶۶۴۰۷۹۹۳–۶۶۴۱۶۰۰۴ –۶۶۴۱۶۰۰۷
www.avabook.com Email: avabook_kazemi@yahoo.com
نشانی فروشگاه: اسلامشهر، خیابان صیاد شیرازی (خیابان دانشگاه)، نبش فرمانداری
شماره تماس: ۵۶۳۵۴۶۵۱

فهرست مطالب

سخن آغازین ۷

فصل اول: کلیات ۹

۱- اهمیت اخلاق و زیست اخلاقی ۱۰

شناخت‌های لازم جهت حرکت در مسیر زندگی ۱۲

۱-شناخت خود ۱۲

الف) نقش خودشناسی در پی بردن انسان به "نیاز خود به خدا و دین" ۱۲

ب) پی بردن انسان به هویت خود ۱۲

۲- شناخت زندگی ۱۳

قواعد و سنت‌های حاکم بر زندگی ۱۳

الف) همراه بودن زندگی با سختی ۱۳

ب) فلسفه سختی کشیدن انسان در دنیا ۱۵

د)کسب ظرفیت با تحمل دو نوع سختی ۱۶

۳- شناخت راه ۱۶

مسئله‌ای به نام "دلم می‌خواهد" ۱۶

رابطه ادب و مبارزه با هوای نفس ۱۷

گرایش‌ها و علاقه‌مندی‌های انسان ۱۷

۴- شناخت راهنما ۱۸

۵- انتخاب مقصد ۱۹

۶-سرانجام انتخاب ۲۰

۲- تعریف اخلاق ۲۱

الف) معنای لغوی ۲۱

ب) معنای اصطلاحی ۲۲

ج) تعریف علم اخلاق ۲۲

د) هدف علم اخلاق ۲۲

۳- تاریخچه علم اخلاق ۲۳

۴-گرایش‌های مختلف در علم اخلاق ۲۴

الف) اخلاق سکولار ۲۴

برخی از تفاوت‌های اخلاق دینی بااخلاق سکولار ۲۴

علل پیدایش اخلاق سکولار ۲۵

ب) اخلاق دینی یا الهی غیر ولایی ۲۵

ج) اخلاق دینی یا الهی ولایی ۲۶

اهل‌بیت سبب پاکی و طهارت مؤمنین ۲۷

برای مطالعه بیشتر ۲۸

فصل دوم مبانی اخلاق اسلامی ۲۹

۱- هدفمندی جهان آفرینش ۳۰

۲- هدفمندی زندگی انسان ۳۱

ظرفیت‌سازی برای ملاقات پروردگار ۳۳

۳- تقرب به خدا در آموزه‌های قرآنی ۳۳

حقیقت قرب به خدا ۳۴

مراتب قرب ۳۴

۱ ـ اسلام ۳۵

۲ ـ ایمان ۳۵

۳ ـ عمل صالح ۳۶

۴ ـ تقوا ۳۷

۵ ـ نیکی و احسان ۳۸

رابطه قرب با آرامش ۳۸

برای مطالعه بیشتر ۳۹

فصل سوّم رذایل اخلاقی ۴۱

۱-دنیاگرایی ۴۲

جایگاه ارزشی و پسندیده دنیا ۴۳

جایگاه ناپسند و مذموم دنیا ۴۴

۲-نفاق و دورویی ۴۷

ریشه لغوی ۴۷

اقسام نفاق ۴۸

منشأ نفاق ۴۹
نشانه‌های منافقین در قرآن ۴۹
نشانه‌های نفاق در روایات ۴۹
موسیقی حرام ۵۰
عواملی که سبب دوری از نفاق می‌شود ۵۰
ذکر خدا ۵۰
دعاء ۵۱
انس و ارتباط مستمر با قرآن ۵۱
شرکت مستمر در نماز جماعت ۵۱
۳-اباحه گری ۵۲
معنای اباحه گری ۵۲
مبانی فکری اباحه گری ۵۲
اباحه‌گری سنّتی ۵۲
اباحه‌گری نو ۵۳
زیان‌های اباحه گری ۵۳
۴-تکبر ۵۳
نکوهش تکبر ۵۴
انواع تکبّر ۵۵
اسباب تکبّر ۵۶
مفاسد و پیامدهای تکبّر ۵۸
درمان تکبّر ۵۹
۵-سوءظن "بدگمانی" ۶۱
سوءظن درآیات قرآن ۶۱
مراتب سوءظن در روایات ۶۲
سوءظن نسبت به خدا ۶۲
نکوهش سوءظن و ستایش حسن ظن به خداوند ۶۲
سوءظن نسبت به مردم ۶۳
نکوهش سوءظن نسبت به مردم ۶۳
منشأ سوءظن ۶۴
جایگاه سوءظن و حسن ظن ۶۴
راه علاج سوءظن ۶۶
۶-دروغ ۶۷
آثار زیان‌بار دروغ ۶۷
انواع دروغ ۶۷
چند نکته ۶۸
۷- تهمت ۶۹
تفاوت سوءظن با تهمت ۶۹
سرچشمه و ریشه تهمت ۶۹
پیامدهای زشت تهمت ۷۰
حکم تهمت ۷۱
۸- غیبت ۷۱
غیبت در لغت و اصطلاح ۷۱
موارد غیبت ۷۱
غیبت در قرآن ۷۲
گوش دادن به غیبت ۷۲
رد غیبت ۷۳
کفاره غیبت ۷۳
موارد جواز غیبت ۷۴
پیامدهای غیبت ۷۴
پیامدهای آخرتی غیبت ۷۵
پیامدهای معنوی غیبت ۷۵
راه‌های درمان غیبت ۷۵
۹ -حرص ۷۶
معنای حرص ۷۶
حقیقت حرص ۷۶
ریشه‌های حرص ۷۷
دوستی دنیا ۷۷
سوءظن و بدبینی به خدا ۷۷
جهل و نادانی ۷۷
ضعف ایمان ۷۷
آثار حرص ۷۸
احساس دائم فقر ۷۸
زحمت ابدی ۷۸
ذلیل شدن ۷۸
سرچشمه گناهان ۷۸
علاج حرص ۷۹
۱۰- طمع ۷۹
معنای طمع ۷۹
طمع درآیات قرآن ۸۰
پرهیز از طمع ۸۰
عوامل طمع شیطان به فریب انسان ۸۰
الف. برنامه‌های تبلیغاتی ۸۱
ب. استفاده از نیروی نظامی ۸۱

ج. برنامه‌های اقتصادی و ظاهراً انسانی ۸۱
د. برنامه‌های مخرب روانی ۸۲
برای مطالعه بیشتر ۸۲
پرسش ۸۳

فصل چهارم: فضایل اخلاقی..... ۸۵
فضایل اخلاقی در رابطه انسان باخدا ۸۶
شیوه‌ها و راه‌های ارتباط باخدا ۸۷
۱ ـ بندگی و عبودیت ۸۷
حقیقت عبودیت و بندگی ۸۸
۲ـ محبت به خدا و اولیای الهی ۸۹
محبت خدا به بندگان ۹۰
راه‌های کسب محبت الهی ۹۲
آثار محبت به خدا ۹۴
محبت به پیامبر (ص) و اهل‌بیت (ع) ۹۵
۳- اخلاص ۹۷
جایگاه اخلاص ۹۷
پست‌ترین مرتبه خلاص ۹۸
فضیلت اخلاص و پستی ریا ۹۹
اخلاص و رهایی از دام شیطان ۹۹
راه رسیدن به اخلاص ۱۰۰
۴- توکل ۱۰۱
واژه‌شناسی توکل ۱۰۲
معنای اصطلاحی توکل ۱۰۳
جایگاه توکل ۱۰۴
عوامل توکل ۱۰۵
۵- شکر ۱۰۵
جایگاه شکر ۱۰۵
مفهوم شکر ۱۰۶
معجزه شکرگزاری ۱۰۷
آیا معجزه شکرگزاری را باور دارید؟ ۱۰۷
" قدردانی" ۱۰۷
نیروی قدرشناسی ۱۰۸
ریسمان طلایی قدردانی ۱۰۸
فضایل اخلاقی در رابطه انسان با خود "اخلاق فردی" ۱۱۰
۱-خودشناسی ۱۱۰
۲- مراقبه و محاسبه ۱۱۱
فضایل اخلاقی در رابطه با خانواده "اخلاق خانواده" ۱۱۲
۱-حیاء ۱۱۲
مفهوم حیاء ۱۱۲
حیا در قرآن ۱۱۳
حیا در روایات ۱۱۳
انواع حیا ۱۱۴
حیا در نگاه ۱۱۴
حیا درپوشش ۱۱۵
حیا در رفتار و سخن گفتن ۱۱۵
۲- عفت وپاکدامنی ۱۱۶
تحلیل واژه عفاف ۱۱۶
عفاف درآیات و روایات ۱۱۷
عفاف لازمه عقل و غیرت ۱۱۸
۳-غیرت ۱۱۸
فضایل اخلاقی در رابطه با دیگران "اخلاق اجتماعی" ۱۲۰
۱-معاشرت نیکو ۱۲۰
۲-عدل و انصاف ۱۲۱
۳- امربه‌معروف و نهی از منکر ۱۲۴
معنای امربه‌معروف و نهی از منکر ۱۲۵
وجوب امربه‌معروف و نهی از منکر ۱۲۵
محدوده امربه‌معروف و نهی از منکر ۱۲۵
شرایط امربه‌معروف و نهی از منکر ۱۲۶
علم به معروف و منکر ۱۲۶
احتمال تأثیر ۱۲۶
اصرار بر گناه ۱۲۶
نداشتن مفسده ۱۲۶
مراحل و مراتب امربه‌معروف و نهی از منکر. ۱۲۷
امرونهی قلبی ۱۲۷
عذاب و تعجب فرشته ۱۲۷
امرونهی لسانی ۱۲۸
امرونهی عملی ۱۲۹
۴- صبر و بردباری ۱۲۹
تعریف صبر ۱۳۰
اهمیت و جایگاه صبر در قرآن و روایات ۱۳۰

انواع صبر ۱۳۲
صبر بر طاعت ۱۳۲
صبر در معصیت ۱۳۲
صبر در مصیبت ۱۳۲
آثار و پیامدهای صبر ۱۳۲
امنیت از مکر و حیلهٔ دشمنان ۱۳۳
امداد غیبی الهی ۱۳۳
سلام و درود فرشتگان در بهشت ۱۳۳
محبوب الهی شدن ۱۳۴
رستگاری ۱۳۴
چگونه صبور شویم ۱۳۴
توجه به پایان‌پذیری و محدود بودن دنیا ۱۳۵
پذیرش موقعیت ۱۳۶
تفسیر و ارزیابی مناسب از مشکلات ۱۳۶
کاهش دل دادگی ۱۳۷
کنترل اسنادی ۱۳۷
توجه به خدا، قدرت و یاری او ۱۳۸
منابع ۱۴۱

سخن آغازین



صاحب‌نظران اخلاق برآنندکه بخش‌های آغازین علم اخلاق را آشنایی با رذایل اخلاقی و راه‌های زدودن آن‌ها تشکیل می‌دهد؛ انسان، نخست باید رذایل اخلاقی و نفسانی راشناسایی و آن‌ها را دفعاً یارفعا طرد کند؛ به این معنا که؛ اگر ندارد بکوشد به آن‌ها مبتلا نشودو اگر به آن‌ها آلوده است؛ تلاش کند آن هارابرطرف کند. بسیاری از بزرگان علم اخلاق گفته‌اند: ترک رذایل و اجتناب از آن بر آراستن نفس به زیورهای اخلاقی مقدم است. این سخن گرچه تام است، ولی بایدتوجه کرد که "تخلیه ازرذایل "باتحلیه به فضایل "کاملاً فرق دارد، زیرا فضایل در نهاد آدمی ریشه دارد، لیکن رذایل، امری عارضی است؛ درحالی‌که انسان ازنظر علوم حصولی،"نادان" به دنیا آمده است. ﴿و الله اخرجکم من بطون امهاتکم لاتعلمون شیئا﴾[1]

در علم حضوری وشهودی مانند معرفت حق واسماءوتعینات، اوباسرمایه "فطرت توحیدی" آفریده شده است.

﴿فاقم وجهک للدین حنیفا فطرت الله آلتی فطرالناس علیها﴾[2]

درمسایل عملی نیزچنین است. هنگامی که روح انسان به بدنش تعلق گرفت، اگرچه منزه از رذایل اخلاقی بود ولی تهی از فضایل نبود، بلکه با فضایل و گرایش به‌حق آفریده شد که از آن به "فطرت توحیدی"یاد می‌شود و نفس و ماسویها فالهمها فجورها و تقویها[3]

بنابراین، روح انسان درعین‌حال که ملهم به فجوروتقوا است، گرایش به تقوا هم دارد؛ درنتیجه اگر این رذایل عارضی زدوده شود, آن فضایل فطری؛ شکوفا می‌گردد وخودرابهترنشان می‌دهدودرعین حال انسان می‌تواندآن را تحصیل و تکمیل نماید.[4]

---

۱. نحل/۷۸.

۲. روم/۳۰.

۳. شمس/۸-۷.

۴. جوادی آملی، مراحل اخلاق در قرآن، ص ۲۱.

با توجه به این مبنا در این نوشتار بر اساس سرفصل‌های مصوب این درس، در چهارفصل، بعد از بیان کلیات و مبانی اخلاق اسلامی، ابتدا به مهم‌ترین رذایل اخلاقی وراه‌های اجتناب از آن‌ها و شماری از مهم‌ترین فضایل اخلاقی و راه‌های وصول به آن‌ها با محوریت آموزه‌های قرآنی وروایی پرداخته‌شده است.

خداوند سبحان را بسیارسپاسگزارم که توفیق نصیب فرمود تا به‌رغم بضاعت ناچیز قدمی هرچند اندک درتامین نیازهای فکری یکی از بهترین اقشار جامعه بردارم. امیدوارم لطف حق بیش‌ازپیش شامل حال شده، موجبات تأثیرگذاری آنرا خود فراهم نماید.

بدیهی است در این نوشتار کاستی‌ها و نارسایی‌هایی وجود دارد، از همه صاحب‌نظران ارجمند، اساتید گرانقدر و دانشجویان عزیز که بر ما منت نهاده و نظرات خود را انعکاس می‌دهند، پیشاپیش کمال تشکر و قدردانی رادارم.

محمود طاهری

تابستان۱۴۰۲

فصل اول:

کلیات

۱- اهمیت اخلاق و زیست اخلاقی

در جامعه‌ی ما درک صحیحی از معارف دینی در بین عموم مـردم وجـود نـدارد. حتـی برخـی افـراد مذهبی ما نیز درک درستی از معارف دینی ندارند چه رسد به دیگران. عـلاوه بـر آن، غالـب افـراد بـه کسب معارف دینی اهمیت نداده و به آگاهی‌های پراکنده‌ای که در ذهنشان جمـع شـده اسـت اکتفـا می‌کنند. این‌ها در بحران‌ها دچار مشکل خواهند شد و چه بسا در امتحانات آخر الزمان دچـار ریـزش شوند و یا هزینه‌ی رشد جامعه‌ی دینی را افزایش دهند و یا حرکت جامعه را کند کنند.

گاهی اوقات، انسان اشتباهات فاحشی را در افرادی می‌بیند که از نظر ایمـان و علایـق دینـی مشـکلی ندارند اما بخاطر نداشتن یک آگاهی و معرفت کلیدی و ساده دچار اشـتباه فـاحش مـی‌شـوند. امـروز مسائل پیچیده‌تر شده‌اند و نیاز به معارف عمیق و دقیق بیشـتر شـده اسـت. هـر انسـان مـومنی بایـد هفته‌ای یک روز خود را به کسب معرفت اختصاص دهد و کسـب معرفـت هـم بایـد مـداوم باشـد نـه مقطعی. رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید:"وای بر مسلمانی که در هفته یک روز را قـرار ندهـد کـه در آن روز، امر دین و آیین خود را بفهمد و بیاموزد و از -معارف- دین خویش پرسش نماید."[۱]

بسیاری از بی‌دینی‌ها و بی‌بند و باری‌ها بخاطر عدم آگاهی درست و حساب شده از معارف دینی است.

بسیاری اوقات، این آگاهی‌های دم دستی که همه می‌دانند کارگشا نیست و این نتیجه رشد عقل از طرفی و تهاجم دشمنان دین از طرف دیگر است.

اگر به معارف دینی به درستی توجه کنیم، می‌بینیم که بر خـلاف تصـور افـراد، دیـن نمـی‌خواهـد بـا دستورات خود دست و پای انسان را ببندد و او را در یک چارچوب خاصی قرار دهـد و خـوب بـودن را بر او تحمیل کند بلکه دین به دنبال خود شکوفایی انسان است و به او می‌گویـد "خـودت را شـکوفا و بارور کن" دین چیزی را بر انسان بار نمی‌کند بلکه فقط به او می‌گوید:"خودت باش و خـودت را رشـد بده" دین مطابق با همان چیزی است که" خود حقیقی انسان" می‌خواهد و لذا اگر کسی گفت فـلان چیزی که دین گفته است با آنچه من می‌خواهم مغایر اسـت، بایـد بـه اوگفـت کـه خـودِ واقعـی‌ات را نشناخته‌ای سعی کن خودت باشی، و از خودت درک و دریافت درستی داشته باشی.

چرا که دستورات دین بر اساس فطرت و مقتضیات صحیح انسانی است.

حتی از این زاویه، دین از تو نمی‌خواهد که خودت را تغییر دهـی، یـا حرکـت کنـی و جایـت را تغییر دهی، بلکه از تو می‌خواهد"خودت باشی" البته آن خود حقیقی‌ات، نـه آن چیـزی کـه بـه

۱-برقی،احمدابن محمد، المحاسن،ج ۱،ص۲۲۵

اشتباه فکر می‌کنی هستی، کاری که ابلیس انجام می‌دهد این است که انسان را در تصور صحیحی که باید از خودش داشته باشد به اشتباه می‌اندازد و او را از اینکه خودش باشد، منحرف می‌کند.

بر این اساس هرکس بی‌دینی کند، در واقع دیگر خودش نیست، از نظر روحی و فکری در اختیار دیگران قرار گرفته است. استقلال خودش را از دست می‌دهد و دیگر به فکر منافع خودش هم نخواهد بود. خداوند می‌فرماید: ﴿و مانند کسانی نباشید که خدارا فراموش کردند، پس خدا هم آنها را دچار خود فراموشی کرد؛ وَ لا تَکونوا کالذین نَسُوالله فَاَنساهُم اَنفُسَهُم﴾[1] وقتی کسی خدا را فراموش کند دیگر خودش را هم فراموش می‌کند.

دین به ما می‌گوید که این خود تو هستی که بناست رشد کنی، تنومند و قوی بشوی، توسعهٔ وجودی پیدا کنی. بنا نیست چیزی به تو تحمیل شود، این مطلب از جهتی با این آیه قرآن هم ربط پیدا می‌کند که پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: ﴿تو بر آنان تسلطی نداری؛ لستَ علیهم بِمُصَیطِر[2] ﴾

معارف دینی قبل از آخرت، دنیای مارا آباد می‌کند

این طور نیست که دستورات دین فقط برای آخرت ما خوب باشد، بلکه قبل از آنکه بخواهد آخرت ما را درست کند، دنیای ما را آباد می‌کند. باید بدانیم اگر دین داری می‌کنیم بخاطر خودمان است و هر کار خوبی که می‌کنیم و هر کار بدی که انجام نمی‌دهیم، بخاطر خودمان است: ﴿اگر نیکی و احسان کردید به خود کرده و اگر بدی و ستم کرده باز به خود کرده‌اید؛ اِن اَحسَنتُم اَحسَنتُم لِاَنفُسکم و اِن اَسَاتم فَلَها﴾[3]

چطور وقتی به کسی می‌گوییم"معتاد نشو" بخاطر این است که زندگی خودش را نابود نکند و اصلا بحث رعایت ارزش‌ها و... مطرح نیست، اگر به کسی می‌گوییم"لجن‌های جوی آب را نخور" باز هم بخاطر خودش است.

انسان باید به جایی برسد که بفهمد توصیه به ترک گناه، مانند همین توصیه هاست. البته چون امر خدا در میان است و ایمان و اعتماد انسان به خدا عامل پذیرش اوامر الهی و اجرای آنها است، ارزش معنوی هم پیدا می‌کند.[4]

۱- حشر/۱۱

۲- غاشیه /۲۲

۳- اسرا/۷

۴- پناهیان،علیرضا،اصول تزکیه

شناخت‌های لازم جهت حرکت در مسیر زندگی

برای اینکه بتوانیم در مسیر صحیح زندگی قرار بگیریم به شش شناخت نیاز داریم:

۱-شناخت خود

انسان با شناخت خود به دو موضوع پی می‌برد: الف) نیاز خود به خدا و دین ب)هویت اصلی خود یعنی"عبد بودن". از رسول خدا (ص) سوال شد: راه رسیدن به معرفت حق چیست؟ حضرت فرمود: راهش معرفت نفس است.[۱]

الف) نقش خودشناسی در پی بردن انسان به "نیاز خود به خدا و دین"

با معرفت نفس به نیاز خود به خدا و دین پی می‌بریم و اگر معرفت نفس نداشته باشیم در دین داری و حرکت به سوی خدا مشکلات زیادی پیدا خواهیم کرد. چون وقتی با دستورات الهی مواجه می‌شویم فکر می‌کنیم خداوند دستوراتی را به ما تحمیل کرده است و متوجه نمی‌شویم که دین پاسخی به نیازهای روحی خودِ ماست. در صورتی که وقتی به پزشک مراجعه می‌کنیم، دستورات پزشک را خیلی راحت می‌پذیریم و اجرا می‌کنیم، چون به طور اجمال اعتماد کرده‌ایم که پزشک ویژگی‌های جسمی مارا بهتر از خودمان می‌شناسد و دستور پزشک به نفع خودمان است.

رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید:"ای بندگان خدا، شما مانند افراد بیمارید و رب العالمین همچون طبیب است و صلاح بیمار در اطاعت دستورات طبیب و عدم اعتنا به خواهش‌های نفسانی و تمایلات شخصی است.ای بندگان خدا تسلیم امر پروردگار شوید تا پیروز و کامیاب گردید.[۲]

ب) پی بردن انسان به هویت خود

منظور از هویت در اینجا هویت ملی، مذهبی، صنفی یا... نیست بلکه منظور پی بردن به هویت اصلی و حقیقی است. حتی اگر بگوییم که"انسان" هستیم بازهم تعریف دقیقی از هویت اصلی خودمان ارائه نکرده‌ایم. اگر خودشناسی داشته باشیم می‌فهمیم که هویت اصلی ما"عبد بودن" است. ما عبد و بنده‌ی پروردگار عالم هستیم و این حقیقت اصلی ماست.

۱-نوری، میرزاحسین، مستدرک الوسایل،ج۱۱،ص۱۳۸

۲- طبرسی،احتجاج،ج۱،ص۴۲

اگر واقعا خود را بنده خدا بدانیم، به خودمان اجازه نمی‌دهیم که مستقل از دستورات الهی برای خود برنامه‌ریزی کنیم، چه رسد به اینکه مخالف آن زندگی کنیم. بلکه به دنبال برنامهٔ الهی برای زندگی خود خواهیم بود.

اگر کسی خودش را بنده خدا بداند دیگر گله و شکایت از خدا داشتن برای اومعنا نخواهد داشت و دیگر سرپیچی از فرامین الهی و دستورات دین برای او قابل تصور نخواهد بود.

۲- شناخت زندگی

همه ما باید در حد خودمان نسبت به زندگی دنیا شناخت داشته باشیم و با شرایط آن آشنا باشیم تا بدانیم در چه دنیایی زندگی میکنیم .

قواعد و سنت‌های حاکم بر زندگی

الف) همراه بودن زندگی با سختی

مهمترین مساله در شناخت زندگی دنیایی که نقش بسیار مهمی در روند رشد انسان دارد، این است که بدانیم در زندگی انسان همواره آزمایش و رنج و سختی وجود دارد. و درواقع اصلی ترین ویژگی زندگی انسان توام بودن زندگی او با رنج و سختی است. چون دنیا محل آزمایش است و آزمایش هم بارنج و سختی همراه است. خداوند میفرماید: ﴿کسی که مرگ و زندگی را آفریده تا شما را بیازمایدومشخص کندکه کدامتان نیکوکارترید؛ **الذی خلق الموت والحیاه لیبلوکم ایّکم احسن عملاً**﴾[1]

امیر المومنین علی (ع) در نامه‌ی ۳۱ نهج البلاغه اولین جملاتی که خطاب به جوان خود می‌فرماید در خصوص ویژگی‌های زندگی دنیاست:" از پدری فانی، اعتراف دارنده به گذشت زمان، که در سپری شدن دنیا چاره‌ای ندارد، مسکن گزیده در جایگاه گذشتگان، و کوچ کننده فردا، به فرزندی آرزومندِ چیزی که به دست نمی‌آید..."

امام علی (ع) در صدر ویژگی‌های زندگی به این حقیقت اشاره میکند که دنیا جای رسیدن به همه‌ی آرزوها نیست. چرا باید با خیال پردازی زندگی کنیم و حقایق عالم را نبینیم؟ در ادامهٔ نامه به سختی‌های زندگی اشاره می‌فرمایند:" کسی که در دنیا هدف بیماری‌هاست... هم سوگند رنج ها، هم نشین اندوه ها، آماج بلاها و..."

۱- ملک/۲

در بخشی از آیات قرآن سنت‌های حاکم بر زندگی انسان ذکر شده است و به سختی‌ها و تلخی‌های زندگی تاکید و تصریح دارد:

۱-پس از ذکر چند قسم می‌فرماید: ﴿همانا ما انسان را در رنج و زحمت آفریدیم؛ لقد خلقنا الانسانَ فی کَبَد﴾[۱]

۲-﴿ما بطور حتم و بدون استثناء همگی شمارا با ترس یا گرسنگی و یا نقص اموال و جان‌ها و میوه‌ها می‌آزماییم؛ و لنبلونکم بِشَیٍ مِن الخوف والجوع و نقص من الاموال و الانفُسِ وَالثمرات﴾[۲]

۳-﴿ای انسان! تو در تلاشی پر از رنج و سختی به سوی پروردگارت حرکت می‌کنی و در نهایت او را دیدار خواهی کرد؛ یا ایها الانسانُ انک کادح الی ربکَ کدحا فملاقیه﴾ [۳]

در اینجا خطاب به همه انسان‌ها فرموده است که سختی می‌کشید، پس همه سختی می‌کشند اما بعضی از انسان‌ها زجر بی‌فایده می‌کشند و در آخر هم بهره‌ای نخواهند داشت و در پیشگاه خدا هم شرمنده خواهند بود و بعضی از انسان‌ها رنج و سختی مفید می‌کشند و در آخرت هم بهره می‌برند.

بنابراین اگر انسان واقعیت‌های زندگی را بشناسد و بداند که در بستر سختی‌ها باید زندگی کند، وقتی با اوامر و نواهی الهی رو به رو می‌شود خیلی راحت آنها را می‌پذیرد چون فرامین خداوند شیوه‌ی درست مواجهه با سختی‌ها و مشکلات زندگی را به ما نشان می‌دهند و اگر کسی دنیا را سخت نداند و تصور کند که این مشکلات و سختی‌هایی که دارد بطور تصادفی به او رسیده است، همیشه ناراضی خواهد بود و انجام فرامین الهی نیز برایش سخت است.

البته منظور این نیست که در دنیا آسودگی و راحتی وجود ندارد. اما آسودگی فرع است و اصل بر سختی است. همچنین نباید تصور کرد که ما وظیفه نداریم سختی‌های زندگی خود را برطرف کنیم، بلکه وظیفه داریم سختی‌ها را کم کنیم و دین هم آمده است که راهی به انسان نشان دهد که سختی‌ها را کم کند و دین برنامه‌ای برای مدیریت سختی‌ها و آسودگی‌ها است.

قطعا سختی هایی که خدا در زندگی به ما می‌رساند از روی خشم و غضب پروردگار نیست و شکر کردن از خدا در متن سختی‌ها را نباید کنار بگذاریم. و وقتی خداوند در میان سختی‌ها به ما آسایش و نعمتی می‌رساند باید بیشتر خدارا شکر کنیم، چون بنا بر سختی کشیدن ما بوده

۱- بلد/۴

۲- بقره/۱۵۵

۳- انشقاق/۶

ولی خداوند از روی لطف و مهربانی خود بعد از کمی سختی، آسایشی می‌رساند .﴿پس-بدان که به لطف خدا-با هر سختی البته آسانی است؛ فَإِن مع العُسر يُسرا﴾[1]

ب) فلسفه سختی کشیدن انسان در دنیا

چرا خداوند در زندگی دنیا برای ما سختی قرار داده است؟

از آنجا که هدف نهایی انسان این است که به ملاقات پروردگار برسد فلسفهٔ حضور او در دنیا هم این است که برای ملاقات پروردگار، لیاقت و ظرفیت کسب کند. به بیان دیگر برای ملاقات با خدایی که بزرگ و باعظمت است، روح انسان نیز باید بزرگ شود تا ظرفیت ملاقات خدا را پیدا کند و ظرفیت سازی هم تنها در دل سختی‌ها ممکن خواهد بود.

تفاوت انسان با ملائکه این است که امکان ملاقات خدا از همان ابتدا بصورت غیر اکتسابی به ملائکه داده شده است ولی انسان باید اول ظرفیت پیدا کند تا میزان لیاقت خود را برای ملاقات با خدا تعیین نماید. واین برتری انسان را می‌رساند چون انسان با تلاش و زحمت خودش به ملاقات خدا می‌رسد لذا کامل تر از ملائکه است.

ماهیت سختی این است که انسان چیزی را دوست نداشته باشد و با تمایلات او مانند میل به راحتی و لذت مخالفت داشته باشد. انسان برای کسب ظرفیت باید کاری خلاف دل بخواهی‌های خود انجام دهد، ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که وضعیت آن چندان مطابق میل ما نیست و در این شرایط باید با سختی‌ها دست و پنجه نرم کنیم و آنها را مدیریت کنیم نه اینکه از سختی‌ها فرار کنیم و یا آنها را انکار کنیم.

ج) لزوم استقبال از سختی‌ها برای مدیریت کردن آنها

یک شیوه‌ی خوب در زندگی این است که خودمان بخشی از سختی‌ها را به جان بخریم. وقتی انسان خودش از سختی‌ها استقبال کند، خداوند بسیاری از سختی‌ها را دیگر به انسان نمی‌دهد. به عنوان مثال می‌دانیم کم شدن اموال برای ما قطعی است-خداوند می‌فرماید: بطور حتم و بدون استثنا همگی شما را با ترس یا گرسنگی و یا نقص اموال می‌آزماییم-[2] پس بهتر است که خودمان این کار را انجام دهیم. یعنی بخشی از اموال خود را به فقرا بدهیم و این رنج را تحمل

---

۱ -انشراح/۵

۲- بقره/۱۵۵

کنیم و از لذت معنوی و آسایش روحی آن هم به جای اینکه در اثر دزدی یا حوادث دیگر اموالمان را از دست بدهیم بهره ببریم.

د)کسب ظرفیت با تحمل دو نوع سختی

سختی هایی که تحمل آنها روح انسان را بزرگ کرده و به او ظرفیت و وسعت روحی می‌دهند، به دو صورت به انسان می‌رسند. بخشی از این سختی‌ها بصورت تکوینی به ما می‌رسدیعنی از طریق مقدرات الهی و بخشی دیگر نیز بصورت تشریعی یعنی از طریق تکالیف الهی به ما می‌رسد.

اساسا دو نوع رنج برای رشد ما وجود دارد: یکی اینکه چیزی را دوست داشته باشیم و آن را نداشته باشیم و صبر کنیم (تحمل سختی تقدیری). دیگر اینکه چیزی را دوست داشته باشیم و در دسترس ما باشد اما به آن دست نزنیم (تحمل سختی تکلیفی)

۳- شناخت راه

کلیات برنامه حرکت برای ظرفیت سازی و آماده سازی برای ملاقات خدا چیست؟

وقتی قرار شد که در این دنیا رنج و سختی بکشیم تا ظرفیت و وسعت روحی پیدا کنیم، محور برنامه‌های ما نیز نحوه‌ی برخورد مناسب با همین سختی‌ها خواهد بود که در واقع همان ﴿مخالفت با هوای نفس طبق اوامرالهی﴾ است. امیر المومنین (ع) برنامهٔ درست ریاضت و سختی کشیدن در دنیا را در یک جمله معرفی می‌کنند و می‌فرمایند :﴿من نفس خود را با تقوا ریاضت می‌دهم؛ وَ اِنما هِیَ نَفسی اُروضُها بالتقوی﴾[1]

حضرت در اینجا تقوا را به عنوان برنامه سختی کشیدن در دنیا بیان می‌کنند و محور همهٔ برنامه‌های تقوا مخالفت با "دلم می‌خواهد" یا همان مخالفت با هوای نفس البته با انگیزهٔ تقرب به خدا است.

مسئله‌ای به نام "دلم می‌خواهد"

یکی از تفاوت‌های انسان با حیوان در این است که حیوان هرچه دلش خواست و خوشش آمد باید طبق آن رفتار کند تا به کمال خود برسد ولی رشد یافتن و به کمال رسیدن انسان در این است که با هوای نفس خود مخالفت کند و اصل این مبارزه به صورت مستقل از آغاز تکلیف شروع می شود. فرهنگ و تمدن غرب در واقع فرهنگ هوا پرستی است. اکثر تفریحات و

۱- نهج البلاغه،نامه،۴۵

رسومشان همه در خدمت این است که انسان به آنچه دلش می‌خواهد برسد و این انسان را بیچاره می‌کند و همان چیزی است که خداوند در باره‌اش می‌فرماید: ﴿ آیا کسی که هوای - نفسش -را معبود خود گرفته دیدی؟ ارَأیتَ مَنِ اتخذ الهَهُ هَواه﴾ [۱]

صهیونیستها با رواج هوا پرستی و فرهنگ "دلم می‌خواهد" توانسته‌اند سلطه‌ی خود را بر جوامع مختلف حفظ کنند. چون وقتی "دلم می‌خواهد" تبدیل به فرهنگ مردم شد، دیگر این مردم اراده‌ای نخواهند داشت و تبدیل به برده هایی بی اراده برای صهیونیست‌ها می‌شوند. به همین دلیل است که نظام سلطه با ابزار هایی مانند هالیوود، مدام فرهنگ "دلم می‌خواهد" را به جوامع تزریق می‌کند.

رابطه ادب و مبارزه با هوای نفس

برای آمادگی مخالفت با هوای نفس باید از ادب شروع کنیم، چون ادب برنامهٔ مداومی است که به انسان یاد میدهد هرطور دلت می‌خواهد رفتار نکن، هرطور دلت می‌خواهد حرف نزن، غذا نخور، لباس نپوش، رفتارت طبق آیین نامه ادب باشد. حالا این ادب هرچه از دستورات دینی بیشتر غنی شده باشد بیشتر به تقوا نزدیک خواهد بود.

نماز خواندن یک رعایت ادب در برابر مقام ربوبی است. تمام خصوصیات ظاهری نماز و احکام اولیه آن هم حکایت از این عبادت مودبانه در پیشگاه پروردگار است.

گرایش‌ها و علاقه‌مندی‌های انسان

خداوند موجودی به نام انسان آفرید که با اختیار خود و آگاهانه و آزادانه به سمت خدا حرکت کند. طراحی خداوند برای اینکه حرکت انسان به سوی او بتواند شکل بگیرد اینگونه بوده است که گرایش به خوبی و بدی در وجود او قرار داده است، اما گرایش به خوبی را قوی تر ولی "پنهان" قرار داده و گرایش به بدی را ضعیف تر ولی "آشکار" قرار داده است.

کشش‌های فطری و عمیق-علاقه به خوبی ها- بسیار قوی هستند و اگر انسان آنها را در وجود خود احساس کند، از کشش‌های غریزی هزاران برابر قوی‌تر هستند. فقط مساله این است که علاقه‌های عمیق و فطری هرچند بسیار قوی هستند، اما در وجود انسان پنهان و محجوب هستند و علاقه به بدی‌ها ضعیف ترند اما آشکارند. گذر از این سطح به آن عمق مسیر زندگی انسان را ترسیم می‌کند.

---

۱ - فرقان،۴۳

به بیان دیگر انسان هم دارای علاقه مندی‌های سطحی و ابتدایی و هم دارای علاقـه منـدی‌هـای عمیق است. انسان ابتدا با گرایش‌های سطحی خود که می‌توانند او را بـه سـمت بـدی بکشـانند مواجه می‌شود و این گرایش‌ها را تجربه می‌کند و بعد باید تلاش کند گرایش‌های بد را کنار بزند و به سراغ گرایش‌های خوب برود که این تلاش و کوشش درواقع همان مبارزه با هوای نفـس یـا مبارزه با علاقه‌های بد و کم ارزش است. بنابراین محور همه تلاش‌های ما و اصلی ترین کاری که برای حرکت در این مسیر باید انجام دهیم "مبارزه با نفس" است.

۴- شناخت راهنما

برنامه مبارزه با نفس را چه کسی باید به ما بدهد؟ آیا خودمان می‌تـوانیم ایـن برنامـه را تنظـیم کنیم یا باید از خدا و از دست کسانی که خدا تعیین کرده است بگیریم؟

چرا برنامه راه را باید فقط از خدا بگیریم؟

الف)راه مخالفت با نفس بسیار پیچیده است و ما راه را نمی‌شناسیم، چون انسـان موجـود بسـیار عمیق و پیچیده‌ای است.

اینطور نیست که در این مبارزه همهٔ خواسته‌های نفسانی را زیر پـا بگـذاریم و ریاضـت بیخـودی تحمل کنیم. حتی گاهی اگر کار خوبی که آن را دوست داریم انجام دهیم، مصداق هـوای نفـس میشود، باید با آن مخالفت کنیم.

گاهی خداوند با اولویت‌بندی تکالیف مارا امتحان می‌کند و ما باید آن کاری که واجب تر است یـا اولویت دارد انجام دهیم. گاهی نیز در بین چند کار خوب، آن کاری اولویـت پیـدا مـی‌کنـد کـه دوست نداریم.

امام کاظم (ع) می‌فرمایند:"هرگاه با دوکار رو به رو شدی که ندانستی کـدام بهتـر و درسـت تـر است بنگر کدام به هوای نفس تو نزدیک تر است، پس با همان مخالفت کن زیرا آن کـار بیشـتر درست است که با هوا و دلخواه نفس تو مخالف باشد.[۱]

ب) اگر خودمان برنامه ریزی کنیم، ممکن است طبق خواستهٔ نفس خودمان برنامه تنظیم کنیم. طبیعی است اگر خودمان بخواهیم برای مخالفت با نفس خود برنامه ریزی کنیم، آن طـوری کـه خودمان دوست داریم و دلمان می‌خواهد برنامه ریزی می‌کنیم و این کار با اصل برنامه ریزی کـه مخالفت با دوست داشتنی‌ها است مغایرت دارد، لذا فقط خدا باید به ما برنامه بدهد

۱- الحرانی،ابن شعبه، تحف العقول،ص۳۹۸

ج)مقدرات ما در دست خداست و کسی باید به ما برنامه بدهد که امکانات متناسب با آن را به ما داده است. به همین دلیل هم با وجود دستورالعمل‌های عمومی از هر کسی یک انتظار متفاوت دارد.[۱]

۵- انتخاب مقصد

هر فرد یا ملتی به مقصد راهی که می‌رود می‌رسد نه مقصددیگر

انسان در مسیرزندگی به آنچه می‌اندیشد و باور دارد می‌رسد، هرکسی در هر راهی که تلاش کند و به سوی هر مقصدی که فعالیت کند به همان مقصد می‌رسد.

دنیا مانند کشتزاری است که درآن هرچه بکاری همان را برداشت می‌کنی، بنابراین نباید انتظار نابجا داشت و با کاشتن گندم انتظارداشته باشی که برنج برداشت کنی .ازاین جهت ابتدا باید اندیشه و باور را درست کنی تا در مسیر آن به مقصد موردنظر برسی. در مسیر دنیا می‌توانی بهترین خواسته‌ها را داشته باشی و با کمک حضرت حق به آنها برسی و در مسیرآخرت نیز همین‌طور با سعی و تلاش می‌توانی بهترین توشه را برداشت کنی .خدای تعالی دراین باره می‌فرماید:

﴿من کان یریدالعاجله عجلنالـه فیها مانشاءلمن نرید ثمّ جعلنالـه جهنّم یصلیهامذموماًمدحوراً.ومن ارادالاخره وسعی لهاسعیها وهومومن فأولیک کان سعیهم مشکوراً. کلانمدهولاء وهولاء من عطاء ربک وماکان عطاء ربک محظوراً.﴾ [۲]

هرکس بهره زندگی دنیای زودگذر رابخواهد و از سرای آخرت چشم بپوشد،دراین دنیا به هرکس که بخواهیم درهمین دنیابه اوعطامی کنیم. آن‌گاه دوزخ رابرای او مقررمی داریم تا ملامت شده ومطرودازرحمت خدابه آن درآیدوبه آتش آن بسوزد.وهرکس زندگی آخرت را بخواهد و برای آن تلاشی درخورآن کندوبه خداوپیامبران ایمان داشته باشد،اینانندکه تلاششان سپاسگزاری شده و موردپذیرش خداقرارخواهدگرفت.

هردوگروه –هم دنیاطلبان وهم آخرت طلبان-را از عطای پروردگارت مدد می‌رسانیم، و برای عطای پروردگارت حد و مرزی نیست و ازکسی بازداشته نمی‌شود و هرکس به قدراستحقاق خود آن را دریافت می‌کند.

انسان‌ها درتلاش‌هایشان مقصدی دارند و همه به دنبال سعادت هستند ولی سعادتشان را در چه چیزی جست‌وجو می‌کنند؟یک وقت انسان دراین دنیا تلاش می‌کند برای محصولی و نتیجه‌ای که می خواهد در همین دنیا بگیرد و به خدا و آخرت هم کاری ندارد، اما یک وقت انسان کاری

---

۱ -پناهیان،علیرضا،اصول تزکیه

۲ –اسراء/۲۰-۱۸

می‌کندنه برای نتیجه مادی دراین دنیا، بلکه برای این که قرب به حق پیداکند،به خدانزدیک شود و در جهان دیگر محصولی بردارد. قاعده این است که اگرکسی بذری برای آن جهان کاشته است درآن جهان به او بدهند و اگر بذری برای این جهان کاشته است در این جهان به او بدهند.[۱]

۶-سرانجام انتخاب

خدایتعالی انسان را درانتخاب مقصد ومسیرراه آزادگذاشته و این تصمیم رابه او واگذارکرده است .این بدان معناست که خداوندهمه زمینه‌ها و توانمندی‌ها را برای این انتخاب در اختیار انسان قرارداده و فرموده است **﴿اناهدیناه السبیل اماشاکرا واماکفورا﴾**[۲]

ما راه را به او نشان دادیم یا سپاس گزارخواهدبود یاناسپاس.

بنابراین باید بدانیم انتخاب هرکدام از راه‌ها چه پیامدها و عواقبی در پی خواهدداشت .

اگر انسان صرفا مسیر دنیا را انتخاب کند طبیعتاً به همه خواسته ها و آرزوهایش نمی‌رسد، اینکه باید روزی از آنها جدا شود می‌تواند نگران کننده باشد و دنیا خوبی‌هایش بارنج درهم آمیخته است و معمولاً انسان با تلاش ورنج به آنچه که می‌خواهد می‌تواند برسد اما بعد از مدتی به مرحله بالاتر از آن می‌اندیشد و این سیر ادامه دارد تا جایی که ممکن است با رسیدن به همه آنچه در پی آن بوده دیگرجذابیتی برایش نداشته باشد.

اما در مسیردیگرانسان وجودمحدود خودرا به ذات لایتناهی احدیت پیوند می‌زند وبه افقی فراتر می‌رسدکه وقتی ازآن زاویه به دنیا و آرزوهای دنیوی می‌نگرد بسیارکوچک و حقیر به نظر می‌رسد. انسان ازارزش وجودی بالاتری برخوردار می‌شود که نگاه او را به زندگی تغییر می‌دهد. در لایه‌لایه‌های وجود انسان آرزوها و خواسته‌هایی است که با اتصال به خداوند معنا پیدامی‌کند. مردم در مورد دنیا ظاهری فریبنده می‌بینند اما حقیقت دنیا چیزدیگری است.خدایتعالی دراین باره می‌فرماید **﴿یعلمون ظاهرا من الحیوه الدنیاوهم عن الآخره هم غافلون﴾**[۱]

یکی از بزرگ‌ترین رازها و ناشناخته‌ترین پدیده‌ها زندگی پس از مرگ است زندگی پس از مرگ واقعیتی است غیرقابل انکار و وجو دآن، بنابرگفته کتاب الهی حقیقی ترازحیات دنیوی اوست.

﴿وماهذه الحیوه الدنیاالالهووولعب وانّ الدارالآخره لهی الحیوان لوکانوایعلمون﴾[۴]

۱- مطهری، مرتضی،تفسیرسوره نور،ص۱۳۳

۲ انسان/۳

۳ روم/۷

۴ عنکبوت/۶۴